



مستندات قرآنی و گونه‌شناسی احادیث

باب «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ»

کتاب الکافی

شهین رضایی^۱

محمود ابوترابی آبدانسری^۲

چکیده

قرآن، اولین منبع معارف، و تشریح احکام و احادیث به عنوان دومین منبع آن به شمار می‌آیند. در طول تاریخ، متن احادیث بر خلاف متن قرآن، دچار آسیب‌های فراوانی مانند تصحیف، تحریف و جعل شده‌اند. از جمله راهکارهای اعتبارسنجی روایات و معرفی از طرف امامان معصوم علیهم‌السلام، عرضه آن‌ها بر قرآن است؛ اگر مضمون آن‌ها موافق کتاب خدا بود، قبول شده، وگرنه کنار گذاشته شود. این دستور، ملاک و معیاری برای تک‌تک روایات وارد شده در کتب روایی است؛ خواه معارض داشته یا نداشته باشد و بدین طریق حتی ضعف‌های سندی روایات می‌تواند جبران شود.

پژوهش حاضر، به روش تحلیلی و کتابخانه‌ای، تلاشی برای ارائه مستندات قرآنی و گونه‌شناسی روایات باب «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» از کتاب الحجۃ «الکافی» است. مراد از مستندات، یافتن خاستگاه قرآنی احادیثی است که محتوای مورد تأیید از آیات داشته باشند. گونه‌شناسی؛ یعنی طبقه‌بندی کاربردی و روشمند روایاتی که ریشه یا مستند قرآنی دارند؛ مانند گونه‌تفسیری، جری و تطبیق، و تأویلی که می‌توان بر اساس سخنان معصومین علیهم‌السلام برای فهم آیات، از آن‌ها بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: کتاب الکافی، مستندیابی، گونه‌شناسی حدیث، حقوق متقابل، امام و رعیت

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۱۲

* تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۰۳

۱. کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)

Email: shahin_rezaei86@yahoo.com

Email: jannat_ein@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم امل



مقدمه

قرآن، اولین منبع تشریح و حدیث نیز به عنوان دومین منبع تشریح و احکام اسلامی است و آموزه‌های دین، در آن دو ریشه دارند. امامان همواره شیعیان را به فهم احادیث، تشویق کرده‌اند؛ با عبارتی همچون:

أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا^۱؛ شما هنگامی آگاه‌ترین مردم به احکام و آداب شریعت خواهید بود که منظور و مقصود ما را از سخنانمان درک کنید.

اعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِ^۲؛ مقام و منزلت شیعیان را از اندازه نقل احادیث و شناختی که (درباره مفاهیم و معارف حدیثی) دارند، بشناس!

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِي^۳؛ يك حدیث را اگر كاملاً فهمیده باشی، ارزشمندتر از هزار روایت است که آن را برای دیگران نقل کنی.

در قرون اولیه، بسیاری از علوم از حدیث سرچشمه می‌گرفت. ابن‌اثیر می‌گوید:

«علم الحديث» یکی از شریف‌ترین علوم اسلامی از نظر جایگاه است و از لحاظ

نفع و سود، کامل‌ترین علوم است.^۴

البته برای شناسایی احادیث معتبر از احادیث غیر معتبر، باید راه‌کارهایی در پیش گرفت.

از جمله آن راه‌کارهای مذکور در روایات متعدد، عرضه احادیث بر قرآن است.^۵ این دستور، ملاک و معیاری برای تکتک روایات وارد شده در کتب روایی است؛ خواه معارض داشته و خواه نداشته باشد.^۶

عرضه حدیث بر قرآن، از یک طرف باعث اعتباربخشی به حدیث شده، ضعف‌های سندی آن را جبران

۱. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق؛ ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار (ط. بیروت)، جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ ج ۲، صص ۱۸۴ و ۲۰۶.

۳. همان.

۴. ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ ج ۱، ص ۳.

۵. کلینی در کافی در «بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَ شَوَاهِدِ الْكِتَابِ» ۱۲ حدیث (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹) و شیخ حر عاملی نیز در وسائل الشیعه در باب «وَجُوهُ الْجَمْعِ بَيْنَ الْأَحَادِيثِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ كَيْفِيَّةُ الْعَمَلِ بِهَا» ۴۸ روایت (حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیته، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۶) به این مضمون آورده‌اند.

۶. جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش، ص ۳۴۸.



می‌کند و از طرف دیگر، دامنه تفسیر روایی را گسترش داده، می‌توان مطالب تفسیری بیشتری از روایات را ذیل آیات ارائه کرد.

پیشینه بیان مستند قرآنی احادیث، ریشه در بیان ائمه دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هر گاه حدیثی برای شما بیان کردم، ریشه قرآنی آن را از من بخواهید.^۱

با توجه به مطالب پیش گفته، از چند مسأله ذیل بحث میشود:

۱. مفهوم مستندات قرآنی احادیث چیست؟

۲. آیا همه احادیث باب «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» مستند قرآنی

دارند؟

۳. گونه‌های احادیث این باب کدام است؟

مفهوم مستند قرآنی روایات

«مستند» در لغت از ریشه «سَدَد» به معنی تکیه‌گاه است، مثل دیوار و ستون^۲ و «مُسْتَدَد» به معنی سند، قباله و آنچه که بدان استناد شود، می‌باشد.^۳ مراد از مستند قرآنی روایات، یافتن خاستگاه قرآنی روایات است؛ یعنی محتوای یک روایت توسط آیاتی مورد تأیید قرار گیرد؛ و این یعنی روایات معصومین علیهم السلام به نوعی ریشه در قرآن داشته و نیاز به کشف دارد. از این رو، آیه یا آیات هم‌مضمون با یک حدیث، مستند آن به شمار می‌آید.

تعریف گونه‌شناسی و انواع آن

تعریف گونه‌شناسی احادیث بر اساس کارکرد آنها در تفسیر قرآن، یعنی طبقه‌بندی کاربردی روشمند روایات تفسیری بر اساس معیاری منطقی که از جامعیت و مانعیت نسبی برخوردار بوده و قابل توجیه و دفاع علمی باشد.^۴

۱. نک: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۶۰. درباره این حدیث در قسمت مربوط به مفهوم مستندات قرآنی بحث خواهد شد.

۲. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق؛ ج ۳، ص ۳۴۱.

۳. مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی فارسی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۸۲۱.

۴. جمالی، مرضیه (۱۳۹۳ش)؛ روایات تفسیری علی بن ابی حمزه بطنینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، قم.

گونه‌های مختلف این روایات بر اساس کارکرد تفسیری آنها عبارتند از:

۱. گونه تفسیری

تفسیر به شرح و بیان از آیات برای رسیدن به مراد متکلم و رفع ابهام از الفاظ مشکل جهت دستیابی به مقاصدشان تعریف شده است. علامه طباطبایی در تعریف تفسیر آورده‌اند: تفسیر، آشکار کردن معانی آیات و کشف کردن مقصود و مدلولهای آیات است.^۱ پس هر حدیثی با چنین کاربردی در ارتباط آیات قرآن، جزء احادیث تفسیری محسوب می‌شود.

۲. گونه بطنی

روایات بطنی، روایاتی هستند که در آنها معنا یا مصداقی بیان شده که مفهوم ظاهری و عرفی لفظ آن را شامل نمی‌شود.^۲ برای مثال، ذیل آیه ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (رحمن، ۲۲) از ابن عباس نقل شده است: «لؤلؤ و مرجان، در این آیه، علی و فاطمه هستند.»^۳

۳. گونه جری و تطبیق

گونه جری و تطبیق، احادیثی هستند که تمام مراد آیات را بیان نمی‌کنند، بلکه به ذکر برخی از مصادیق پرداخته، یا بر مواردی غیر از آنچه در شأن آن نازل شده، تطبیق داده می‌شود.^۴ برای مثال، وقتی گفته می‌شود مراد از «ابرار»، ائمه اطهار و مراد از فجّار، بنی‌امیه است؛ الفاظ ابرار و فجّار به روشنی بر موارد یاد شده صدق می‌کنند.

معرفی «الکافی»

کتاب «الکافی» یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتب حدیثی شیعه است که اثر محدث سده چهارم هجری، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (م ۳۲۹ق) است.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق؛ ج ۱، ص ۴.

۲. شاکر، محمد کاظم؛ مبانی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۱۲.

۳. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المشهور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۲.

۴. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۰ و طاهر، حبیب‌الله؛ درس‌هایی از علوم قرآنی، قم: اسوه، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۹۲ و شاکر، محمد کاظم؛ روش‌های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۴۷.



«بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» یکی از ابواب الحجة. کتاب الکافی است. مرحوم کلینی در کتاب الحجة که گسترده‌ترین بخش کتاب اصول کافی است، در ذیل صد و سی باب، هزار و پانزده حدیث دربارهٔ مسائل مختلف امامت و ولایت آورده است. این احادیث، مستقیم یا غیرمستقیم، به علم امام، حجیت، عصمت و واجب الطاعة بودن امام اشاره دارند.

معرفی باب «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ»^۱

بیشتر این احادیث از امام صادق علیه السلام است. از نظر صحت و ضعف سندی، علامه محمد باقر مجلسی، در مرآة العقول، هر کدام از احادیث این باب را این‌گونه توصیف کرده است:

حدیث اول ضعیف؛ حدیث دوم موثق؛ حدیث سوم ضعیف؛ حدیث چهارم مجهول
کالموثق؛^۲ حدیث پنجم مرسل؛ حدیث ششم ضعیف؛ حدیث هفتم مجهول؛
حدیث هشتم مجهول و مرسل^۳ و نهم ضعیف می‌باشد.^۴

مراد از امام و رعیت در باب مذکور

منظور از «امام» در عنوان «بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» چیست؟ امام در لغت به معنای رهبر، و چیزی که از وی پیروی و به وی اقتدا میشود و معلّم و جاده و راه است. واژه «امام»، مفرد و جمع آن ائمّه است؛ امام از ماده «أمّ» و در اصل به معنای «قصد کردن همراه با توجه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. هادی؛ «ارزیابی اسناد کافی از منظر علامه مجلسی در مرآة العقول»، ص ۱۷۲. رتبه موثق نزد علامه مجلسی، بالاتر از حسن بوده است. توضیح این‌که علامه در ارزیابی‌های خود از اسناد کافی، به کرات از ترکیب‌های تشبیهی استفاده کرده است؛ مانند: «موثق کالصحیح»، «مجهول کالموثق»، «مرسل کالموثق»، «ضعیف کالموثق»، «مرسل کالحسن» و «مرفوع کالحسن». همان‌گونه که مشخص است، در چنین تعابیری، همواره اصطلاحی که در رتبه پایین‌تری بوده، به اصطلاح بالاتر، تشبیه شده است.

۳. همان. گاهی علامه در ارزیابی سند، از تعبیر «... و آخره فلان» استفاده کرده است؛ مانند: «صحیح و آخره مرسل». در این موارد، منظور علامه، بیان حکم بخش پایانی آن سند نبوده؛ بلکه منظور وی آن است که در کافی، در پی حدیث اصلی، نقل دیگری از آن حدیث نیز با سندی متفاوت آمده است که علامه، با این تعبیر «... و آخره فلان»، به ارزیابی آن سند نیز پرداخته است.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق؛ ج ۴، صص ۳۳۴ - ۳۴۴.



خاص^۱ است. در تمام معانی مذکور، این معنای اصلی نهفته است. در قرآن، «واژه امام» به معانی چند استعمال گردید.^۲

رعیت از ریشه «رعی» به معنی مراقبت و محافظت است و اصل این ماده به معنای حفظ همراه بر عهده گرفتن امری است و در مقابل سستی به کار می‌رود. رعایت یا با نگاه یا با اعضا و جوارح یا با شنیدن و یا با حفظ حقوق است. عهده‌دار شدن امری در هر چیزی به حسب آن و به اقتضای وجود و حالت آن چیز می‌باشد.^۳

احادیث باب، مستندات قرآنی و گونه‌شناسی آن‌ها

برای بیان مستندات قرآنی احادیث باب یاد شده و گونه‌شناسی آن‌ها، ابتدا هر حدیث با ترجمه بیان شده و بعد از آن، به شرح کوتاه آن حدیث پرداخته، و سپس مستندات قرآنی همراه با ترجمه آیات از ترجمه انصاریان و گونه‌شناسی روایات ارائه می‌شود.

حدیث اول باب

«عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ: مَا حَقُّ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ قَالَ حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا قَوْلَهُ فَمَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِمْ قَالَ يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَةِ وَيَعْدِلُ فِي الرَّعِيَةِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَا يَبَالِي مَنْ أَخَذَ هَاهُنَا وَهَاهُنَا».

در حدیث به دو عنوان حق امام بر مردم و حق رعیت بر امام اشاره شده است.

حق امام بر مردم

آنچه از پاسخ امام باقر علیه السلام که فرمودند: «سخنش را بشنوند و فرمانش برند»، فهمیده می‌شود، وظیفه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲ و ابن فارس، ابوالحسن؛ معجم اللغة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق، ص ۸۷.

۲. برای پیشوایان الهی: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴) که خطاب به حضرت ابراهیم بوده؛ و «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۳) که بسیاری از مفسران مصداق «أُمَّةً» را حضرت ابراهیم، إسحاق و یعقوب علیهم السلام دانسته‌اند. گاه به رهبران دعوت‌کننده به آتش اطلاق شده: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱) و در مواردی بر اشیاء مانند اطلاق بر کتاب حضرت موسی علیه السلام آمده: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (احقاف، ۱۲). خلاصه آن که کلمه امام بر اولیای معصوم الهی و غیر معصوم اطلاق می‌شود. و در باب محل بحث: امام به معنای مطلق آن در موزه انسانی مراد است؛ گرچه اتم مصداق بشری آن، پیامبر و اهل بیت طاهرین علیهم السلام هستند.

۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ج ۴، صص ۱۴۱-۱۴۳.



مردم اطاعت کامل و قاطع انجام دادن و هرگاه امام آنان را دعوت به کاری کرد، اجابت کردن بی‌چون و چرا است.

مستند قرآنی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^۱ ای اهل ایمان! از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و در حالی که (سخنان بر حق او را) می‌شنوید، از او روی نگردانید و مانند کسانی نباشید که (از روی تظاهر) گفتند: شنیدیم؛ در حالی که (از روی حقیقت) نمی‌شنوند.

مراد از «وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ»، فهمیدن سخنان پیامبر و درك حَقَائِبِ اوست.^۲ از این رو در حدیث ابتدا فرمودند: «أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ» و بعد فرمودند: «وَيَطِيعُوا». در آیات مذکور خداوند فرمود: دستورات پیامبر همچون فرمان خدا، اطاعتش بر مردم، واجب است. و به تبع، نافرمانی پیامبر، نافرمانی خدا است؛ همچنان که اطاعت از امامان و رهبران الهی همچون اطاعت پیامبر، بر مردم واجب است. دلیل استناد این آیات با حدیث، هم حدیث و هم آیات اشاره به اطاعت کرده‌اند.

حق مردم بر امام

الف) تقسیم برابر بیت المال

از تعبیر حضرت (... يُقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَةِ...) استنباط می‌شود که امام در تقسیم بیت‌المال به صورت برابر رفتار کند و بین افراد شریف و فرومایه تفاوتی قائل نشوند.

مستند قرآنی

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳ هیچ پیامبری را نسیزد که (در اموال، غنایم، سایر امور به امت خود) خیانت ورزد و هر که خیانت کند، روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده، بیاید؛ سپس به هر کس آنچه را مرتکب شده، به طور کامل می‌دهند، و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

با توجه به این که آیه فوق به دنبال آیات «أحد» نازل شده است و با عنایت به روایتی که جمعی از

۱. انفال، ۲۰-۲۱.

۲. قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳. آل عمران، ۱۶۱.



مفسران صدر اول، نقل کرده‌اند، این آیه به عذر تراشی‌های بی‌اساس بعضی از جنگجویان اُحد پاسخ می‌گوید. هنگامی که بعضی از تیراندازان اُحد می‌خواستند سنگر حساس خود را برای جمع‌آوری غنیمت تخلیه کنند، امیر آنان دستور داد پست خود را ترک نکنند، زیرا رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد. ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود گفتند: ما می‌ترسیم پیغمبر در تقسیم غنایم ما را از نظر دور دارد؛ این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و به جمع‌آوری غنایم پرداختند، و آن حوادث دردناک پیش آمد. ناگفته پیداست آیه هر گونه خیانت را از پیامبران اعم از خیانت در تقسیم غنایم و یا حفظ امانت مردم، و یا در گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا، نفی می‌کند.^۱

دلیل استناد: چون تقسیم بیت‌المال بین مردم یکی از وظایف حاکم جامعه بوده و تقسیم برابر بیت‌المال، یکی از مصادیق عدم خیانت می‌باشد.

ب) رفتار عادلانه با رعیت

از وظایف دیگر امام نسبت به رعیت، رفتار عادلانه است: «وَّيُعَدِّلُ فِي الرِّعَايَةِ»؛ یعنی امام می‌بایست در همه امور به عدالت رفتار نماید.

مستند قرآنی

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾^۲؛
خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.

فرمان خداوند به امامان و زمامداران است که در هنگام داوری میان مردم، از روی عدالت حکم کنند.^۳

خداوند خطاب به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۴ (و گفتیم) ای داود!
همانا تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن!

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۳، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. نساء، ۵۸.

۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ عیاشی، محمد؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۴. ص، ۲۶.



قید «بِالْحَقِّ» برای حکم، بیانگر رعایت عدالت در مقام حکم دادن و داوری است و از وظایف امام، که در برخی از تفاسیر به آن اشاره شده است.^۱ بر اساس توضیحات ارائه شده، عبارت «وَيُعَدِّلُ فِي الرَّعِيَّةِ»، بُعد کاربردی از حدیث است.

گونه‌شناسی

علامه مجلسی ذیل این قسمت روایت می‌نویسد:

شاید مراد از «أَنْ يَسْمَعُوا» قبول کردن سخنان و اطاعت بوده و قسمت دوم یعنی «وَيُطِيعُوا» تفسیر کننده آن باشد. یا این که مراد از «يَسْمَعُوا لَهُ» سکوت در مقابل امام و عدم توجه به غیر، هنگام شنیدن سخنان امام است، یا این که مراد از شنیدن، اقرار زبانی باشد و مراد از اطاعت، انجام عملی باشد.^۲

از این رو، گونه این حدیث در ارتباط با آیات ذکر شده، گونه تفسیری است.

حدیث دوم باب

از آنجا که حدیث دوم این باب با حدیث اول، هم‌مضمون بوده و ادامه همان حدیث اول است، نیاز به بررسی و ارائه مستندات قرآنی مستقل ندارد.

حدیث سوم باب

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَحْتَانُوا وَلَا تَكْتُمُوا وَلَا تَغْشُوا هُدَايَكُمْ وَلَا تَجْهَلُوا أَمْرَكُمْ وَلَا تَصَدَّعُوا عَنْ حَبْلِكُمْ * فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ * وَعَلَى هَذَا فَلْيَكُنْ تَأْسِيسُ أُمُورِكُمْ وَالزُّمُوهُ هَذِهِ الطَّرِيقَةَ فَإِنَّكُمْ لَوْ عَابَيْتُمْ مَا عَابَيْنَا مَنْ قَدْ مَاتَ مِنْكُمْ مِمَّنْ خَالَفَ مَا قَدْ دُعُونَ إِلَيْهِ لَبَدَرْتُمْ وَخَرَجْتُمْ وَكُنْتُمْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَابَيْنَا وَقَرِيبًا مَا يَطْرَحُ الْحِجَابُ.

۱. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۹۷ و قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۱۸۹ و سیوطی، جلال الدین؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۳۰۶ و شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۹۳ و رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، ج ۸، ص ۳۳۹.

۲. مرآة العقول؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۳۳۴.



در این حدیث، پنج وظیفه برای مردم در قبال امام بیان شده است.

عدم خیانت به والی

در اولین بخش از حدیث یاد شده آمده است: «لَا تَخْتَانُوا وَلَا تَكْفُرُوا...؛ به والیان خیانت نکنید.» خیانت، ضد وفا و مقابل امانت^۲ و در اصل به معنای خودداری از پرداخت حقی است که انسان پرداخت آن را تعهد کرده است.^۳ به نظر می‌رسد که معنای اول، جامع معانی است.

مستند قرآنی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛^۴ ای اهل ایمان! (با فاش کردن اسرار و جاسوسی برای دشمن) به خدا و پیامبر خیانت نکنید، و به امانت‌های میان خود هم خیانت نورزید؛ در حالی که می‌دانید (خیانت، عملی بسیار زشت است).

خیانت به خدا و پیامبر ﷺ، آن است که اسرار نظام و نظامی جامعه اسلامی را در اختیار دیگران بگذارند، و یا دشمنان را در مبارزه خود تقویت کنند، و یا به‌طور کلی، واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی را پشت سر بیفکنند. از این رو از ابن عباس نقل شده است:

هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترك کند، يك نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است.^۵

نسبت ندادن جهل به امام

در فراز دیگر از حدیث پیشین می‌خوانیم: «وَلَا تَجْهَلُوا أَيْمَنَتِكُمْ»؛ پیشوایان خود را به جهل نسبت ندهید. معانی چندی برای این جمله محتمل است. ممکن است مراد آن باشد که با معرفت کامل و دقیق به پیشوایان، به حقوق آنان اطلاع یابید و طبیعتاً نسبت جهل به آنان نخواهید داد.

مستندات قرآنی

۱. همان، ص ۳۳۵.
۲. راغب اصفهانی، حسین؛ پیشین؛ ص ۳۰۵؛ قرشی، سید علی اکبر؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۳۱۴.
۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۷، ص ۱۳۶.
۴. انفال، ۲۷.
۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ همان.

نسبت به فراز مذکور:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^۱؛ اشراف و سران قومش (هود) که کافر بودند، گفتند: ما تو را در سبک مغزی و نادانی می بینیم و تو را از دروغگویان می پنداریم.

سفاهت به معنای نادانی و جهالت و نیز بی خردی آمده است.^۲ و همچنین آیه «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ...»^۳.

اتهامات جنون، ساحری، شاعری و پراکنده گویی از طرف مخالفان انبیا و پیشوایان الهی، همه دال بر بی خرد پنداشتن رسولان الهی از طرف امتها بوده است.^۴ آیات پیش گفته حکایت دارند اقوام به سبب عدم شناخت خوب و کامل، به پیامبران و مدیران الهی جامعه خود نسبت جهل می دادند.

دوری از حجت الهی

در قسمت دیگری از حدیث آمده است:

«... وَ لَا تَصَدَّعُوا عَنْ حَبْلِكُمْ فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...»؛ و از رشته پیوند خود (جماعت مسلمین) پراکنده نشوید که سست شوید و شوکت و دولت شما برود.

«تصدعوا» به معنای تفرقه و پراکندگی است.^۵ پیام کلی این حدیث، متفرق نشدن از مدار قرآن، پیامبر و اهلیت است.

مستند قرآنی

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ...﴾^۶؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بددل می شوید، و قدرت و

۱. اعراف، ۶۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین؛ پیشین؛ ص ۴۱۴ و قرشی، سید علی اکبر؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. و بنی اسرائیل حضرت موسی علیه السلام را به استهزاء کردن متهم کردند که حکایت دارد آنان حضرت موسی را به سبب صدور آن حکم، جاهل می پنداشتند: ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾. (بقره، ۶۷)

۴. به ترتیب: صافات، ۳۶؛ شعراء، ۱۵۳-۱۸۵؛ انبیاء، ۵.

۵. راغب اصفهانی، حسین؛ پیشین؛ ص ۴۷۸.

۶. انفال، ۴۶.



شوکتان از میان می‌رود و شکیبایی ورزید، زیرا خدا با شکیبایان است.

ظهور نزاع در تفرق و سست شدن نظام اجتماعی است و در نهایت، سبب از دست رفتن آبرو و شوکت مسلمانان می‌شود؛ و این، دلیل استناد آیه و حدیث است که هر دو از تفرقه و پراکندگی و تنازع نهی نمودند.

گونه‌شناسی

در حدیث این باب به آیه ۴۶ سوره انفال اشاره شده، پس تفسیر آیه مذکور همین حدیث است. از این رو، گونه این حدیث در ارتباط با آیات ذکر شده، تفسیری است.

حدیث چهارم باب

در چهارمین حدیث، امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چند ویژگی را برای والی و حاکم بعد از خودشان بیان می‌کنند.

سدیر صیرفی می‌گوید:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ نُعِيْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله نَفْسُهُ وَهُوَ صَحِيحٌ لَيْسَ بِهِ وَجَعٌ قَالَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. قَالَ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً وَأَمَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ بِالسَّلَاحِ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمِنْبَرَ فَنَعَى إِلَيْهِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ قَالَ أَدَّكَرُ اللَّهُ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي إِلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ وَرَحِمَ صَعِيْفَهُمْ وَوَقَّرَ عَالِمَهُمْ وَلَمْ يَضُرَّ بِهِمْ فَيْدَهُمْ وَلَمْ يَفْقِرُهُمْ فَيَكْفُرُهُمْ وَلَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلُ قَوِيَّهُمْ صَعِيْفَهُمْ وَلَمْ يَحْبِزْهُمْ فِي بُعُوْتِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ قَدْ بَلَغْتُ وَنَصَحْتُ فَاشْهَدُوا وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَذَا آخِرُ كَلَامٍ تَكَلَّمْتُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى مِنْبَرِهِ.

در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله شیوه برخورد با گروه‌های مختلف جامعه اسلامی را بیان می‌کنند. ابتدا ایشان با بیان جمله «إِلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ...» به‌طور کلی بیان می‌نمایند که والی باید نسبت به جماعت مسلمین رحیم باشد. بعد از این بیان کلی، پیامبر صلی الله علیه و آله گروه‌های گوناگون جامعه را برمی‌شمرند و نحوه رفتار با هر یک را بیان می‌کنند. در واقع، می‌توان گفت که جملات «فَأَجَلَ كَبِيرَهُمْ... فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي»، تفسیر و تفصیل جمله مذکور است.

رحم بر جماعت مسلمین

در بخشی از روایت چنین آمده: «إِلَّا يَرْحَمَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ...»

مستند قرآنی

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛^۱ محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.

آری؛ آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشان هستند، و آتشی سخت و سوزان، و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان. در حقیقت، عواطف آن‌ها در این "مهر" و "قهر" خلاصه می‌شود؛ اما نه جمع میان این دو در وجود آن‌ها تضادی دارد، و نه قهر آن‌ها در برابر دشمن و مهر آن‌ها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند.^۲

دلیل استناد: این آیه به‌طور کلی دستور به رحیم بودن داده شده است که همان مضمون حدیث را تأیید می‌کند.

بزرگداشت عالمان

در فراز بعدی حدیث آمده است: «وَوَقَّرَ عَالِمَهُمْ»؛ عالمان جامعه را بزرگ شمرد.

مستند قرآنی

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛^۳ تا خداوند مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندانتان را به درجاتی (عظیم و باارزش) بلند گرداند.

دلیل استناد آیه، اشاره به این دارد که اطاعت این دستورات دلیل بر ایمان و علم و آگاهی است، و نیز اگر پیغمبر اکرم ﷺ به بعضی دستور دادند که از جا برخیزند و به تازه‌واردها جا دهند، برای يك هدف مقدس الهی و احترام به پیشگامان در ایمان و علم بوده است. تعبیر به "درجات" (به صورت نکره و با صیغه جمع) اشاره به درجات عظیم و والایی است که خداوند به این‌گونه افرادی که علم و ایمان را توأم دارند، می‌دهد. در حقیقت، کسانی که به تازه‌واردها در کنار خود جا دهند، درجه‌ای دارند و آن‌ها که این‌ها را کنار می‌گذارند، درجه‌ای بالاتر دارند.

زیان نرساندن به مردم

در قسمت دیگری از حدیث آمده است: «وَلَمْ يَضُرَّ بِهِمْ فَيَذَلُّهُمْ»؛ والی و حاکم نباید به رعیت ضرر و زیانی

۱. فتح، ۲۹.

۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۲۲، ص ۱۱۳.

۳. مجادله، ۱۱.





وارد کنند تا این که خار و ذلیل شوند.^۱

مبتلا نکردن مردم به فقر

در فراز دیگری از روایت آمده: «وَلَمْ يَفْقِرْهُمْ فَيَكْفُرْهُمْ»؛ یعنی در حکومت اسلامی یکی از وظایف حاکم جامعه، رسیدگی به اقتصاد و معیشت مردم از جمله افراد ضعیف و کم‌درآمد است. بر این اساس، خداوند در آیه ذیل می‌فرماید:

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ، فَلِلَّهِ، وَلِلرَّسُولِ، وَلِلذِي الْقُرْبَىٰ، وَالْيَتَامَىٰ، وَالْمَسَاكِينِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، كَمَا لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾^۲؛ آنچه خدا از (اموال و زمین‌های) اهل آن آبادی‌ها به پیامبرانش بازگرداند، اختصاص به خدا و پیامبر ﷺ و نزدیکان (اهل بیت پیامبر) و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگرود.

آیه کریمه، فلسفه تشریح و تعیین سهمی از اموال را برای طبقات مختلف ذکر نموده، که همانا خطر تمرکز ثروت نزد سرمایه‌داران است که نیروی مالی از همه جانب به سوی قطب دیگر توجه نکند و نیروی حیاتی و مالی اجتماع به طرف ثروتمندان رو آورد. خطر تمرکز ثروت، بر شیوع ربای قرضی اثر دارد و آتش سوزان آن، آرامش صحنه حیاتی اجتماع را متزلزل می‌نماید و تا آخرین قطرات خون، نیروی زندگانی طبقات متوسط را خواهد گرفت و همان‌طور که انفاق صدقات به زبردستان دارای حسن ذاتی و پایه نظام اجتماع است؛ همچنان تضييع حقوق بینوایان و رباخواری، هر دو قبح ذاتی دارند و فی‌نفسه مقابل و ضد انفاق مال به زبردستان هستند؛ زیرا رباخواری و هر امتناعی از ادای حقوق فقرا، فقر و تهیدستی را در اجتماع به بار می‌آورد.^۳

امکان ملاقات همگانی با حاکم

در قسمت دیگری از حدیث می‌خوانیم: «وَلَمْ يَغْلِقْ بَابَهُ دُونَهُمْ فَيَأْكُلْ قَوِيَهُمْ ضَعِيفَهُمْ»؛ یعنی حاکم باید شرایط ملاقات همگانی را فراهم کند، تا افراد قوی افراد ضعیف را نابود نکنند.
برای این قسمت، مستند قرآنی یافت نشد.

۱. در قرآن آمده است که: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ (یوسف، ۵۵) (یوسف گفت: مرا سرپرست خزانة‌های این سرزمین قرار ده، زیرا من نگهبان دانایی هستم.) هنگامی که ضرورت ایجاب کند، هر جا لازم باشد، والی یا امام برای رفع نیازمندی مردم و پیشگیری از ضرر به آنان، مانند قحطی و خشکسالی، تدبیری از روی علم بیندیشد؛ همان‌طور که حضرت یوسف خودش را حفیظ و علیم نامید و در عمل هم به احسن وجه اقدام کرد.

۲. حشر، ۷.

۳. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ *انوار درخشان*، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۳۶۸ - ۳۶۹.

نفرستان تمام مردم به جنگ

در بخش دیگری از حدیث آمده است: «وَلَمْ يَخْبِرْهُمْ فِي بُعُوثِهِمْ فَيَقْطَعَ نَسْلَ أُمَّتِي»؛ یعنی حاکم جامعه نباید هم‌زمان تمام مردم را به سوی جنگ و جبهه سوق دهد.^۱ مبلغان دینی و حاکمان جامعه باید خیرخواه مردم و جامعه مسلمین باشند.

گونه‌شناسی

علامه مجلسی (ره) در شرح این حدیث بیان می‌کند که:

چنان که از اخبار دیگر استفاده می‌شود، این خطبه بیغمبر علیه السلام مفصل و طولانی بود و آن حضرت فضایل اهل بیتشان را در آنجا یادآور شده، امام را تعیین فرمودند و چون منافقین پیمان بسته بودند که جانشینی آن حضرت را از خاندانش بگردانند و زمینه فتنه و شورش آماده بود، بیغمبر علیه السلام دستور دادند که مهاجر و انصار سلاح پوشند و به حال آماده‌باش درآیند.^۲

در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه و آله شیوه برخورد با گروه‌های مختلف جامعه اسلامی را بیان می‌کنند. پس گونه این حدیث در ارتباط با آیات ذکر شده، تفسیری است.

حدیث پنجم باب

حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَسَلٌ وَتَيْنٌ مِنْ هَمْدَانَ وَحُلُوانَ فَأَمَرَ الْعُرْفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَاْمَكْنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَرْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَهُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدْحًا قَدْحًا فَعِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَإِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِ عَايَةِ الْأَبَاءِ.

۱. زیرا با این کار، ممکن است نسلی از آن جامعه قطع شده و یا امور دیگری از آن جامعه متوقف شود؛ مانند تعلیم و تعلم و غیره. در کلام الهی می‌خوانیم: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ (توبه، ۱۲۲) این آیه در زمینه جهاد اشاره به واقعیتی می‌کند که برای مسلمانان جنبه حیاتی دارد و آن این‌که گرچه جهاد بسیار اهمیت دارد و تخلف از آن ننگ و گناه است، ولی در مواردی که ضرورتی ایجاد نمی‌کند که همه مؤمنان در میدان جهاد شرکت کنند - مخصوصاً در مواقعی که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصاً در مدینه باقی مانده - نباید همه به جهاد بروند، بلکه لازم است هر جمعیتی از مسلمانان به دو گروه تقسیم شوند؛ گروهی فریضه جهاد را انجام دهند و گروه دیگری در مدینه بمانند و معارف و احکام اسلام را بیاموزند. (مرآة العقول؛ پیشین؛ ج ۸، ص ۱۹۰)

۲. مرآة العقول؛ پیشین؛ ج ۴، ص ۳۳۷.





مستند قرآنی

﴿كَلَّا بَلْ لَأَتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾^۱؛ این چنین نیست که می‌پندارید، بلکه (زبونی، خواری و دور شدن شما از رحمت خدا برای این است که) یتیم را گرامی نمی‌دارید. مضمون آیه این را می‌رساند که اگر کسانی یتیمان را تکریم نکنند و حرمتی برای آنان قائل نشوند، خداوند هم آنان را با شدت توبیخ و عتاب می‌کند.

همچنین آیاتی مانند:

﴿فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾^۲؛ همان که یتیم را به خشونت و جفا از خود می‌راند.^۳

همه آیات فوق، اشاره دارد به این که اگر شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، پس آنان را تحقیر نکنید و با خشونت شدید از خود دور نسازید، بلکه باید مانند پدر مهربان به او محبت کرد؛ همان گونه که در روایت بیان شده است. پس وظیفه امام و حاکم جامعه است که تمام امور مربوط به یتیمان را مانند پدر رسیدگی کند.

گونه‌شناسی

علامه مجلسی در ذیل حدیث این باب آورده:

انّ الامام ابوالیتامی و انّما العقتهم هذا برعاية الاءاء؛^۴ امام، پدر یتیمان است و باید مانند پدر، یتیمان را بزرگ بشمارد و مانند فرزندان خود به آنان مهربانی کند، تا آنان احساس یتیمی نکنند.

آیات مذکور هم همگی به احترام و اکرام یتیمان اشاره داشته‌اند، پس حدیث در مقام تفسیر آیات است.

۱. فجر، ۱۷.

۲. ماعون، ۲.

۳. «یدع» از ماده «دع» (بر وزن حد) به معنی دفع شدید و راندن توأم با خشونت و عنف است. آیه بیان می‌کند: ای پیامبر! شخص بی‌رحم که چنین جرّائی را به خود می‌دهد که یتیم و کودک پدر مرده را به سختی از خود دور سازد و در حق او جفا نماید، او همان کسی است که روز جزا و پاداش قیامت را انکار می‌کند. پس کسی که معاد را باور دارد، باید یتیمان را ترحم نماید. (فیض الاسلام، سید علی نقی؛ پیشین؛ ج ۳، ص ۱۲۲) و آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب، ۶) دلالت دارد که پیامبر خدا حکم پدر را نسبت به امت دارد و به تبع، نسبت به ایتمام هم پدر است.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۱۲۳.

حدیث ششم باب

امام صادق علیه السلام می فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَنَا أُولَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَعَلَىٰ أَوْلِيَّهِ مِنْ بَعْدِي فَقِيلَ لَهُ مَا مَعْنَىٰ ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَلَا يَةً إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَلَا كَيْسَ لَهُ عَلَىٰ عِيَالِهِ أَمْرٌ وَلَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يَجْرَ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةَ وَالنَّبِيُّ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَمَنْ بَعْدَهُمَا أَلَزَمَهُمْ هَذَا فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كَانَ سَبَبَ إِسْلَامِ عَامَّةِ الْيَهُودِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّهُمْ آمَنُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَعَلَىٰ عِيَالِهِمْ.

از این حدیث می توان دو نکته مهم را برداشت کرد:

اولاً: پیامبر و حضرت علی بر هر مؤمنی به سبب اختیاری و تصرف در اسباب و جهات مختلف - چه در امور حکومتی و چه امور شخصی افراد - از خودشان به خود، اولویت دارتر هستند؛
ثانیاً: بعد از مرگ و فوت افراد هم اگر خانواده شان سرپرست و توان تأمین مخارج نداشته باشند، به عهده شخص پیامبر و پس از آن حضرت، به عهده جانشین ایشان است که دینشان را ادا و از بازماندگان سرپرستی نمایند.

مستند قرآنی

خداوند در آیه ۶ سوره احزاب می فرماید: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾، که اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به مسلمانان به طور مطلق ذکر کرده است؛ یعنی بر مؤمنان واجب است که دستورات او را از دستورهای خود نافذتر بدانند و حق او را از حقوق خود واجب تر بشمارند و نسبت به او بیشتر از خودشان مهربانی کنند و در صورت پیشامد خطر یا جنگی، از بذل جان دریغ نکنند و واجب است که جان را فدای او کنند.^۱

دلیل استناد آیه و مضمون آیه و حدیث این را می رساند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این اولویت را برای خود و حضرت علی و امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است:

خدا بر عهده پیامبر تکلیفی گذاشت؛ مانند تکلیف پدر نسبت به فرزند خود. و بر

عهده مؤمنان تکلیف اطاعت از او گذاشت؛ مانند اطاعت فرزند از پدر.^۲

۱. قرآنی، محسن؛ پیشین؛ ج ۹، ص ۳۳۱ و مکارم شیرازی، ناصر؛ پیشین؛ ج ۱۷، ص ۲۰۲ و نجفی خمینی، محمد جواد؛ تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۶، ص ۶۷.

۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۱۷۶.





و به همین گونه امیرمؤمنان علیه السلام و پس از او یکاریک امامان، عهده‌دار تکلیفی شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده داشت.

از این آیه و روایت باید معیار را استنباط کرد، که در تمامی مسائل مربوط به حکومت - از صدر که رهبری امت است تا ذیل و پایین‌ترین مسئولیت‌ها - باید پیوسته شایستگی محور باشد. آن کس که درست از عهده امور برآید، شایستگی رهبری امت را دارد.

گونه‌شناسی

از آنجایی که در حدیث دیگری در کتب الکافی^۱ و تفسیر قمی^۲، ذیل آیه مذکور، این مطلب بیان شده که: «چون خدا، پیامبر را پدر مؤمنان قرار داده، او را به فراهم آوردن وسایل زندگی و پرورش یتیمان ایشان ملزم ساخته است.» و همچنین «آن حضرت صلی الله علیه و آله، سزاوارتر است به همه مؤمنان از نفس‌های ایشان در کار دین و دنیا، و زنان او، مادران ایشانند و صاحبان خویشی‌ها. بعضی از ایشان، سزاوارترند به بعضی دیگر از غیر ایشان، در میراث بردن در کتاب خدا؛» بنابراین، حدیث این باب از نوع گونه‌تفسیری است.

حدیث هفتم باب

امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند که حضرت فرمودند:

أَيُّا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ دِينًا لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَلَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُعْبِرَةِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ رُوحِ الْقَصْبِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَمَنْ نَزَلَتْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي الْإِمْرَةِ إِنَّ هَذِهِ الْآيَةُ جَرَتْ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام مِنْ بَعْدِهِ فَتَحَنُّ أَوْلَى بِالْأَمْرِ وَ بَرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ قُلْتُ فَوُلْدُ جَعْفَرٍ لَهُمْ فِيهَا نَصِيبٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَلَوْلِدِ الْعَبَّاسِ فِيهَا نَصِيبٌ فَقَالَ لَا فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ بَطُونَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كُلِّ ذَلِكَ يَقُولُ لَا قَالَ وَ نَسِيتُ وُلْدَ الْحَسَنِ علیهم السلام فَدَخَلْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَوْلِدِ الْحَسَنِ علیهم السلام فِيهَا نَصِيبٌ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ مَا الْمُحَمَّدِيُّ فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرَنَا. (کلبنی، محمد بن یعقوب؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۸۸).

۲. در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، در شرح این آیه: ﴿التَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ آمده است: چون خدا پیامبر (ص) را پدر مؤمنان قرار داده، او را به فراهم آوردن وسایل زندگی و پرورش یتیمان ایشان ملزم ساخته است. از این رو پیامبر (ص) بر منبر بالا رفت و گفت: «هر کس مالی از خود بر جای گذارد...»، پس بدین گونه خدا بر عهده پیامبر تکلیفی گذاشت؛ مانند تکلیف پدر نسبت به فرزند خود و بر عهده مؤمنان تکلیف اطاعت از او را گذاشت؛ مانند اطاعت فرزند از پدر. و به همین گونه امیرمؤمنان و پس از او یکاریک امامان، عهده‌دار تکلیفی شدند که پیامبر بر عهده داشت. (الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۴۰۵)

يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ اِنَّكُمْ ذٰلِكَ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يَقُوْلُ: ﴿ اِنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسٰكِيْنِ ... ﴾ الْاٰيَةُ (توبه، ۶۰)؛ فَهُوَ مِنَ الْعَارِمِيْنَ وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْاِمَامِ فَاِنْ حَبَسَهُ فَاِنَّهُ عَلَيْهِ.

پرداخت بدهی مسلمان از راه زکات

بر اساس دلالت حدیث، هر گاه مسلمانی بمیرد و بدهی داشته باشد، به شرط آن که در مخارج زندگی اسراف و زیاده‌روی نکرده و در راه گناه - مانند آشامیدن شراب و برگزاری مجالس فسق و فجور - مصرف نکرده باشد، پس پرداختن این دیون از بیت المال واجب است. اما اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر امام نپردازد، گناهِش به گردن اوست، مطلبی است که به صورت فرض محال برای بیان واقع و حقیقت به نحو قضیه شرطیه بیان شده است و هیچ گونه اشاره و دلالتی به وقوع آن ندارد.^۱

مستند قرآنی

در آیه ۶۰ سوره توبه آمده است: ﴿ اِنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسٰكِيْنِ وَ الْعَمِلِيْنَ عَلَيْهِ ... ﴾.^۲ تمام مفسران، صدقات را به معنای زکات گرفته‌اند و گفته شده زکات را از این جهت صدقه نامیده‌اند که دلالت بر صدق نیت عبد در عبودیت دارد و دفع بلا می‌کند.^۳ صدقات که همان زکات اموال است، به دلالت آیه، مصرف آن اختصاص به هشت گروه دارد، که در ترجمه آیه مذکور گذشت. البته این که ویژگی‌ها و اوصاف هر گروه چه باید باشد، در کتب تفسیری، فقهی و جوامع حدیثی بیان شده‌اند.^۴ با عنایت به فرموده پیامبر اکرم ﷺ در حدیث: «اگر کسی بمیرد و بدهی داشته باشد، بر امام واجب است از طریق زکات بدهی اشخاص را بپردازد»؛ نتیجه می‌شود بعد از پیامبر ﷺ نیز باید زکات در اختیار ائمه و در دوران غیبت در اختیار حاکمان اسلامی قرار گیرد، تا برای رفع نیازهای ضروری شخصی و اجتماعی افراد از گروه‌های پیش‌گفته تقسیم کنند و بپردازند.

۱. مصطفوی، سید جواد؛ پیشین؛ ج ۲، ص ۲۶۵.

۲. صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان (زمین‌گیر) و کارگزاران (جمع و پخش آن) و آنان که باید دل‌هایشان (برای تمایل به اسلام) به‌دست آورده شود، و برای (آزادی) بردگان و (پرداخت بدهی) بدهکاران و (هزینه کردن) در راه خدا (که شامل هر کار خیر و عام‌المنفعه می‌شود) و در راه‌ماندگان است؛ (این احکام) فریضه‌ای از سوی خداست، و خدا دانا و حکیم است.

۳. میرزا خسروانی، علی رضا؛ تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۷.

۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۹ و طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۶۵ و قرشی، سید علی اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۵۵ و طباطبایی، سید محمد حسین؛ پیشین؛ ج ۹، ص ۳۱۱.





گونه‌شناسی

چون آیه مذکور در همین حدیث این باب بیان شده، پس حدیث به بیان تفسیر آیه یاد شده پرداخت، از این رو روایت از گونه‌های تفسیری به شمار می‌آید.

حدیث هشتم باب

از امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: وَرَعٌ يُجْزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: حَتَّى يَكُونَ لِلرَّعِيَّةِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ.

قسمت آخر حدیث اشاره دارد به این که امام باید نسبت به رعیت مانند پدری مهربان باشد.

مستند قرآنی

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱ (ای پیامبر!) پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند. بنابراین، از آنان گذشت کن، و برای آنان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

دلیل استناد: در این آیه در ارتباط با حدیث، اشاره به یکی از مزایای فوق‌العاده اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله شده است و می‌فرماید: در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی؛ در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. روشن است که اینجا یکی از موارد روشن عفو و نرمش و انعطاف بود و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از این می‌کرد، زمینه برای پراکندگی مردم کاملاً فراهم بود. از این آیات برداشت می‌شود که شرط صلاحیت امامت و مدیریت، این است که در برابر حوادث - با در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمین - تدبیر درستی داشته باشد و آنان را خوب سرپرستی نماید و با خوی نیک با مردم مدارا کند.

گونه‌شناسی

فیض الاسلام اصفهانی، در جلد پنجم کتاب خود ترجمه و شرح نهج البلاغه در ذیل نامه ۵۳ امام علی علیه السلام به مالک بن حارث اشتر آورده است:

هنگامی که حضرت او را والی مصر کردند، فرمودند: مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده.

فیض الإسلام در اینجا به آیه مذکور اشاره کرده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که این حدیث گونه‌تفسیری است.

حدیث نهم باب

از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

المُعْرَمُ إِذَا تَدَيَّنَ أَوْ اسْتَدَانَ فِي حَقِّ الْوَهْمِ مِنْ مُعَاوِيَةَ أَجَلَ سَنَةٍ فَإِنْ اتَّسَعَ وَإِلَّا قَضَىٰ عَنْهُ الْإِمَامُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.

مضمون حدیث، دادن مهلت به بدهکار تا یک سال است و اگر توان پرداخت نداشت، امام بدهی او را از خزانه عمومی و بیت‌المال بپردازد.

مستند قرآنی

در اینجا مستند قرآنی آیه ۲۸۰ سوره بقره است:

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ و اگر (بدهکار) تنگدست بود، (بر شماست که) او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و بخشیدن همه وام (و چشم‌پوشی و گذشت از آن، در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد)؛ اگر (فضیلت و ثوابش را) بدانید، برای شما بهتر است.

دلیل استناد به این آیه، حدیث ذیل می‌باشد.

شخصی در توضیح و تفسیر همین آیه (بقره، ۲۸۰) از امام رضا علیه السلام سؤال می‌کند: آیا منتظر ماندن و مهلت دادن، اندازه‌ای دارد که باید تا آن اندازه به این تنگدست مهلت داد و منتظر ماند؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: آری؛ باید آن قدر منتظر بماند تا خبر او به امام برسد، و دین او را از سهمی که بدهکاران (در





بیت المال) دارند، بدهد؛ به شرط آن که آن شخص مال را در راه معصیت مصرف نکرده باشد.^۱

گونه‌شناسی

از آنجایی که مضمون حدیث این باب با حدیثی که امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه استناد شده فرمودند، یکی است (یعنی مهلت به بدهکار)، از این رو گونه‌شناسی این حدیث در ارتباط با آیه ذکر شده، تفسیری است.

نتیجه‌گیری

اساس کار این مقاله، مستندات قرآنی و گونه‌شناسی روایات باب «مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْإِمَامِ» کتاب الکافی است؛ چرا که هدف، تبیین و شفاف‌سازی روایات معصومین علیهم السلام با استناد به آیات قرآنی است. از بررسی‌های به‌دست آمده در این نوشتار، حدود پنجاه و پنج آیه برای مستندات قرآنی روایات یافتیم. البته در بخشی از روایات، در متن خود آنها به آیات قرآنی استناد شده است. همه احادیث این باب به استثنای یک مورد، مستند قرآنی دارند و گونه‌های احادیث آن، همه تفسیری هستند.

در بعضی از روایات این باب، جزئیاتی مطرح شده که تطبیق آن با قرآن اگرچه دشوار است، اما می‌توان شواهد درستی بر آن یافت. بنا به اقتضای کار، لازم بود که مطالب بعضی از قسمت‌های روایت که طولانی بود، به صورت موضوع‌بندی تقسیم شود و توضیحی اجمالی درباره آن‌ها ارائه شود. این باب، در مجموع مشتمل بر نه روایت است، که در آن، هفده حق برای امام (مانند تقسیم برابر بیت‌المال، رفتار عادلانه با رعیت، رحم بر جماعت مسلمین، احترام کردن بزرگان جامعه، رحم به ضعیفان جامعه) و شش حق برای رعیت (مانند فرمان‌پذیری، عدم خیانت به والی، خیرخواهی، نسبت ندادن جهل به امام، دوری نکردن از حجت الهی، عدم غفلت از انجام وظیفه) ذکر شده است.

۱. حر عاملی، محمد بن حسین؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، صص ۹۱-۹۲ و حکیمی، محمد رضا و دیگران؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۶۶۰.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۳. ابن فارس، ابوالحسن؛ مجمل اللغة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۴. جمالی، مرضیه (۱۳۹۳ش)؛ روایات تفسیری علی بن ابی حمزه بطائنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، قم.
۵. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین؛ انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت- دمشق: دارالقلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۱۱. رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة، ترجمه دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ش.
۱۲. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. شاکر، محمد کاظم؛ روش های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۱۴. _____؛ مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۵. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، دمشق- بیروت: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۱۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. طاهر، حبیب الله؛ درس های از علوم قرآنی، قم: اسوه، ۱۳۷۷ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، بی جا، بی تا.
۲۲. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ش.
۲۳. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۴. _____؛ تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.





۲۵. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
۲۷. کمره ای، محمد باقر؛ ترجمه اصول کافی، قم: اسوه، ۱۳۷۵ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ أصول الکافی؛ ترجمه مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. _____؛ بحار الانوار (ط. بیروت)، جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۳۲. _____؛ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۳۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۵. مهیار، رضا؛ فرهنگ اجدی عربی فارسی، بی جا، بی تا.
۳۶. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۳۷. نجفی خمینی، محمد جواد؛ تفسیر آسان، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.